

Contents

[**جمهوري اسلامي ايران** 1](#_Toc498457500)

[آیه: 4](#_Toc498457501)

[صرف: 4](#_Toc498457502)

[تركيب نحوی : 4](#_Toc498457503)

[لغت 5](#_Toc498457504)

[مباهله با مسيحيان نجران 6](#_Toc498457505)

[مهمترین عقاید خاص شیعه در مورد آیه مباهله : 6](#_Toc498457506)

[2- نوه‏هاى دخترى فرزندان ما هستند ؛ 7](#_Toc498457507)

[3- کلمه نسائنا : 7](#_Toc498457508)

[4- کلمه انفسنا 8](#_Toc498457509)

[5- آيا مباهله يك حكم عمومى است؟ 8](#_Toc498457510)

[پاسخ به یک سوال: 9](#_Toc498457511)

[ترجمه ها: 10](#_Toc498457512)

[الهی قمشه ای 11](#_Toc498457513)

[مکارم 11](#_Toc498457514)

[مشکینی 11](#_Toc498457515)

[رضایی 11](#_Toc498457516)

[علامه طباطبایی 12](#_Toc498457517)

[فهرست منابع 13](#_Toc498457518)

# آیه:

(فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءكم و نساءنا و نساءكم و أنفسنا و أنفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكاذبين‏).(61 ال عمران)

# صرف:

حاجک : فعل ماضى از باب مفاعله‏ «كاف» ضمير خطاب‏، نبتهل : «نبتهل» فعل مضارع متكلم از باب افتعال

ابنائنا : جمع ابن‏ «نا» ضمير تكلم‏ ، نسائنا : «نساء» جمع است براى مرئة از غير لفظ خود «نا» ضمير جمع‏

انفسنا : انفس، جمع نفس‏ «نا» ضمير متکلم.[[1]](#footnote-1)

# تركيب نحوی :

من‏: مبتدا

حآج‏ فعل، فاعل ضمير مستتر هو، مفعول آن کاف، و اين جمله، خبر است براى‏ من‏ و فعل شرط او نيز هست،

من بعد : جار و مجرور و متعلق به‏ حآج‏، ما مضاف اليه براى‏ بعد

جآئك‏ : فعل و فاعل و مفعول و اين جمله، صله است براى‏ ما

من العلم‏ : حال براى ضمير فاعل مستتر در جاء، فاء جواب شرط

قل : ‏ فعل ،ضمير خطاب مستتر فاعل آن و اين جمله با مقولش، جواب براى‏ من‏ شرطيه

تعالوا : فعل، واو فاعل آن و اين جمله، مفعول و مقول است براى‏ قل‏

ندع‏ : فعل، ضمير متكلم مع الغير فاعل آن و اين جمله، جواب است براى‏ تعالوا از اين رو فعل‏ ندع‏ مجزوم شده

ابناء مفعول براى‏ ندع‏، نا مضاف اليه براى‏ ابناء

و ابنائكم‏ مضاف و مضاف اليه و معطوف بر ابناءنا،

و نساءنا و نساءكم و أنفسنا و أنفسكم‏، همه معطوف‏اند بر ابنائنا

نبتهل‏: فعل، ضمير متكلم مع الغير مستتر فاعل آن، فاء عاطفه

نجعل‏: فعل، ضمير تكلم مستتر فاعل آن

لعنت‏ : مفعول براى‏ نجعل‏ ؛ الله‏ مضاف اليه براى لفظ لعنت‏،على الكاذبين‏ مفعول دوم‏ نجعل‏ است‏[[2]](#footnote-2)

# لغت

حاجک : با تو به دشمنی برخاست و در امری با تو مجادله کرد.[[3]](#footnote-3)

محاجه: بمعنى حجت و دليل آوردن در برابر يكديگر است (نوعى مجادله و منازعه و ستيز).[[4]](#footnote-4)

نبتهل: در دعا کردن تضرع کنیم ، در دعا کردن نیتمان خالص باشد.[[5]](#footnote-5)

بهل و ابتهال: بمعنى تضرع و زارى است، آنها كه ابتهال را در آيه لعن معنى كرده‏اند شايد منظور آنست كه تضرع توأم با لعن بوده است ولى طبرسى و زمخشرى گفته‏اند «البهلة: اللعنة».[[6]](#footnote-6)

کلمه نبتهل یا نتباهل: راآن وقت می گویند که دو نفر به همدیگر بگویند لعنت خدا بر دروغگو باد یعنی خدا اورا لعنت کند واز رحمتش دور سازد.[[7]](#footnote-7)

الابن : پسر مرد.[[8]](#footnote-8) فلان‏ ابْنُ‏ فلان - يعنى فلانی زاده فلانی ‏ است.[[9]](#footnote-9)

ابنائنا : پسران ما

نسائنا: زنان بمعنى دختران نيز آيد (مجمع البيان بقره/ 49) بعيد نيست در اينجا دختران منظور باشد بقرينه «ابنائنا»، نساء و نسوه از لفظ خود مفرد ندارند، واحد آنها مرئه است.

انفسنا: نفس در اينجا بمعنى شخص و ذات است، انفسنا يعنى خودمان.[[10]](#footnote-10)برادر ، دوست.[[11]](#footnote-11)

مباهله با مسيحيان نجران‏ :

مباهله همانطور که در لغت ذکر شد یعنی لعن کردن معنا شده است. که این جریان در خصوص مخالفت مسیحیان نجران با پیامبر اکرم صل الله علیه و اله اتفاق افتاده است که در این جریان پیامبر اکرم حضرت علی و حضرت فاطمه و امامین حسن و حسین علیهم السلام را با خود بردند و نتیجه این موضوع این شد که کشیشان نجران با دیدن سیمای نورانی و معصوم اهل بیت علیهم السلام و اینکه پیامبر اکرم از نتیجه مباهله مطمئن بودند که عزیزترین کسان خود را اورده اند؛ از مباهله منصرف شدند ، در ذیل خلاصه ای از تفسیر احسن الحدیث این موضوع را بیشتر باز میکند:

اين آيه به دنبال آيات قبل و استدلالى كه در آنها بر نفى خدا بودن مسيح علیه السلام شده بود، به پيامبر صل الله علیه و اله دستور مى‏دهد:" هر گاه بعد از علم و دانش كه (در باره مسيح) براى تو آمده (باز) كسانى با تو در آن به محاجه و ستيز برخاستند، به آنها بگو: بياييد ما فرزندان خود را دعوت مى‏كنيم و شما هم فرزندان خود را، ما زنان خويش را دعوت مى‏نماييم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود (كسانى كه به منزله جان هستند) دعوت مى‏كنيم، شما هم از نفوس خود دعوت كنيد، سپس مباهله مى‏كنيم و لعنت خدا را بر دروغگويان قرار مى‏دهيم" ناگفته پيدا است منظور از" مباهله" اين نيست كه اين افراد جمع شوند و نفرين كنند و سپس پراكنده شوند زيرا چنين عملى به تنهايى هيچ فايده‏اى ندارد، بلكه منظور اين است كه اين نفرين مؤثر گردد، و با آشكار شدن اثر آن، دروغگويان به عذاب گرفتار شوند و شناخته گردند. به تعبير ديگر، گرچه در اين آيه به تاثير و نتيجه مباهله تصريح نشده اما از آنجا كه اين كار به عنوان آخرين" حربه"، بعد از اثر نكردن" منطق و استدلال"، مورد استفاده قرار گرفته دليل بر اين است كه منظور ظاهر شدن اثر خارجى اين نفرين‏ است نه تنها يك نفرين ساده.[[12]](#footnote-12)

# مهمترین عقاید خاص شیعه در مورد آیه مباهله :

1. "مباهله" سند زنده‏اى براى عظمت اهل بيت علیهم السلام:

در تفاسیر شیعه میخوانیم که آیه مباهله جزو آیاتی است که میشود با آن حقانیت و عصمت و امامت اهل بیت علیهم السلام را اثبات نمود و مفسران با دلایل مفصل و متقن به تبیین این موضوع پرداختند در اینجا مختصری از انچه در تفاسیر امده است میاوریم و مشتاقان را به مراجعه و تحقیق بیشتر دعوت میکنیم:

غالب مفسران و محدثان شيعه و اهل تسنن تصريح كرده‏اند كه آيه مباهله در حق اهل بيت پيامبر (صل الله علیهم اجمعین) نازل شده است و پيامبر تنها كسانى را كه همراه خود به ميعادگاه برد فرزندانش حسن و حسين ع و دخترش فاطمه ع و على ع بودند، بنا بر اين منظور از" ابناءنا" در آيه منحصرا" حسن و حسين" ع هستند، همانطور كه منظور از" نساءنا" فاطمه ع، و منظور از" انفسنا" تنها على ع بوده است و احاديث فراوانى در اين زمينه نقل شده است.[[13]](#footnote-13)

اين معنا روشن است كه اگر ادعا و مباهله‏اى بر سر آن، بين شخص رسول خدا صل الله علیه و اله و سلم و بين جمعيت نصارا بود يك طرف شخص واحد و طرف ديگر جمعيتى بود، لازم بود در آيه تعبيرى بياورد كه قابل انطباق بر مفرد و جمع باشد، مثلا بفرمايد:" فنجعل لعنة الله على من كان كاذبا"، (لعنت خدا را بر كسى قرار دهيم كه دروغگو بوده باشد)، ولى اينطور نفرموده، معلوم مى‏شود دروغگويى كه نفرين شامل حالش مى‏شود جمعيتى است كه در يك طرف اين محاجه قرار گرفته، حال يا در طرف رسول خدا صل الله علیه و اله و سلم و يا در طرف نصارا، و اين خود دليل بر اين است كه همه حاضران در مباهله، شريك در ادعا هستند، چون كذب همواره در ادعا است، پس هر كس كه با رسول خدا صل الله علیه و اله و سلم بوده، يعنى على و فاطمه و حسنين ع در دعوى رسول خدا ص و در دعوتش شريك بودند و اين از بالاترين مناقبى است كه خداى تعالى اهل بيت پيامبرش ع را به آن اختصاص داد.[[14]](#footnote-14)

# نوه‏هاى دخترى فرزندان ما هستند ؛

در این ایه کلمه ابنائنا صراحت دارد که فرزند دختر هم فرزند شخص است برخلاف تفکری که در جاهلیت میگفت بنونا بنو ابنائنا و بنو بناتنا بنو ابناء الرجال الأباعدى که مفسرین شیعه در پی اثبات این موضوع دلایل قرآنی و روائی زیادی نقل کرده اند ما در اینجا به یک نمونه از تفاسیر شیعه اکتفا میکنیم :

از آيه مباهله استفاده مى‏شود كه به فرزندان دختر نيز حقيقتا" ابن" گفته مى‏شود بر خلاف آنچه در جاهليت مرسوم بود كه تنها فرزندان پسر را فرزند خود مى‏دانستند؛ يعنى، فرزندان ما تنها پسرزاده‏هاى ما هستند اما دخترزاده‏هاى ما- فرزندان مردم بيگانه محسوب مى‏شوند نه فرزندان ما! اين طرز تفكر مولود همان سنت غلطى بود كه در جاهليت عرب دختران و زنان را عضو اصلى جامعه انسانى نمى‏دانستند و آنها را در حكم ظروفى براى نگاهدارى پسران مى‏پنداشتند!

"! ولى اسلام اين طرز تفكر را به شدت در هم كوبيد و احكام فرزند را بر فرزندان پسرى و دخترى يكسان جارى ساخت. در سوره انعام آيه 84- 85 در باره فرزندان ابراهيم مى‏خوانيم: و من ذريته داود و سليمان و أيوب و يوسف و موسى و هارون و كذلك نجزي المحسنين\* و زكريا و يحيى و عيسى و إلياس كل من الصالحين‏(نحل، آيه 120).

" از فرزندان (ابراهيم)، داوود و سليمان و ايوب و يوسف و موسى و هارون بودند و اين چنين نيكوكاران را پاداش مى‏دهيم\* و نيز زكريا و يحيى و عيسى و الياس كه همه از صالحان بودند".

در اين آيه حضرت مسيح از فرزندان ابراهيم شمرده شده در حالى كه فرزند دخترى بود و اصولا پدرى نداشت.[[15]](#footnote-15)

# کلمه نسائنا :

نظر بسیاری از مفسرین شیعه در مورد کلمه نسائنا زنی است که مقام او در تمام زنها مقام جلیل و بلندی است و اگر عدل او هم یافت میشد پیامبر( صل الله علیه و اله) او را همراه خود میبرد و تنها مصداق نسائنا صدیقه طاهره حضرت زهرا(سلام الله علیها )است برای تایید این سخن خلاصه ای از تفسیر این کلمه از زبان عبد الحسین طیب در زیر امده است:

كلمه نسائنا كه مختص است بصديقه طاهره سلام الله عليها و دليل واضح است بر اينكه مقام او در جميع زنها مقام بلندى است و اگر بهتر از او بود پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم او را انتخاب ميفرمود بلكه اگر عديل او هم يافت ميشد او را هم همراه ميبرد چنانچه حضرت حسن عليه السلام و حضرت حسين عليه السلام عديل يكديگر بودند هر دورا برد براى مباهله، بلكه استفاده ميشود كه صديقه طاهره عليه السلام عديل مقام نبوت و ولايت و امامت و عصمت بوده كه در صف نبوت حضرت رسالت و سه نفر امام بزرگوار قرار گرفته و تمام شئون نبوت و امامت را دارا بوده جز عنوان نبوت و امامت زيرا رجوليت شرط نبى و امام است چنان كه مريم عليه السلام با اينكه داراى عصمت بود و ملائكه بر او نازل ميشدند و مورد وحى الهى واقع شد نبى نبود فقط از جهت انوثيت و اين استفاده از اين آيه است و قطع نظر از آياتى كه در شئون فاطمه عليها السلام و از اخبارى كه در فضائل او داريم و در مقام خود مبين شده.[[16]](#footnote-16)

# کلمه انفسنا

در تفسیر اطیب البیان در مورد انفسنا امده است که انفسنا یعنی مردی که در تمام شئون از اخلاق گرفته تا علم و فضیلت جز شان نبوت شبیه پیامبر اکرم (صل الله علیه و اله) باشد خلاصه انچه ذکر شده چنین است؛

كلمه انفسنا مسلما مراد خود پيغمبر (صلى الله عليه و آله و سلم ) نيست چون او داعى است يعنى دعوت كننده و البته بايد مدعو (دعوت شده) غير او باشد و مسلما آن غير از ابناء و نساء نيست زيرا در مقابل آنها ذكر شده بايد از رجال باشد آنهم هر رجلى نميشود بايد مساس با پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم داشته باشد كه صدق انفسنا بكند و مساس با پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم مراتبى دارد، يك مرتبه ادنى مسلم و مؤمن باشد سپس از قريش و هكذا از بنى هاشم و هكذا تا برسد بمرتبه اعلا كه در جميع شئونات از اخلاق و اعمال و مراتب ايمان و عصمت و علم و فضيلت و سائر شئون نبوى شبيه به پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم باشد و مقتضاى اطلاق انفسنا دلالت دارد بر اينكه من جميع الجهات مشابه باشد جز جهتى كه ممكن نيست مماثل او پيدا شود مثل نبوت و رسالت. و اختصاص دادن رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم به امير المؤمنين عليه السلام دلالت دارد بر اينكه امير المؤمنين عليه السلام در جميع شئون مشابه پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم است حتى در ولايت و امارت و امامت جز آنكه بضرورت دين خلافش معلوم باشد .[[17]](#footnote-17)

# آيا مباهله يك حكم عمومى است؟

تردیدی وجود ندارد كه آيه فوق يك حکم كلى براى دعوت به مباهله به مسلمانان نمى‏دهد بلكه روى سخن در آن تنها به پيامبر اسلام صل الله علیه و اله و سلم است، ولى اين مساله مانع از آن نخواهد بود كه مباهله در برابر مخالفان يك حكم عمومى باشد و افراد مومن كه از توحید و تقوای كامل برخوردار هستند به هنگامى كه دلایل آنها در برابر مخالفان بر اثر لجاجت به جايى نرسد از آنها دعوت به مباهله كنند.از رواياتى كه در منابع اسلامى نقل شده نيز عموميت اين حكم استفاده مى‏شود؛

در تفسير نور الثقلين جلد 1 صفحه 351 حديثى از امام صادق ع نقل شده كه فرمود:

" اگر سخنان حق شما را مخالفان نپذيرفتند آنها را به مباهله دعوت كنيد".(سوره نساء آيه 23)

راوى مى‏گويد: سؤال كردم چگونه مباهله كنم؟ فرمود:" خود را سه روز اصلاح اخلاقى كن" و گمان مى‏كنم كه فرمود: روزه بگير و غسل كن، و با كسى كه مى‏خواهى مباهله كنى به صحرا برو، سپس انگشتان دست راستت را در انگشتان راست او بيفكن و از خودت آغاز كن و بگو: خداوندا! تو پروردگار آسمانهاى هفتگانه و زمينهاى هفتگانه‏اى و آگاه از اسرار نهان هستى، و رحمان و رحيمى، اگر مخالف من حقى را انكار كرده و ادعاى باطلى دارد بلائى از آسمان بر او بفرست، و او را به عذاب دردناكى مبتلا ساز! و بعد بار ديگر اين دعا را تكرار كن و بگو: اگر اين شخص حق را انكار كرده و ادعاى باطلى مى‏كند بلائى از آسمان بر او بفرست و او را به عذابى مبتلا كن! سپس فرمود:" چيزى نخواهد گذشت كه نتيجه اين دعا آشكار خواهد شد، به خدا سوگند كه هرگز نيافتم كسى را كه حاضر باشد اين چنين با من مباهله كند".[[18]](#footnote-18)

ضمنا از اين آيه معلوم مى‏شود كه بر خلاف حملات بى‏رويه افرادى كه مى‏گويند" اسلام عملا آيين مردان است و زنان در آن به حساب نيامده‏اند" زنان در مواقع حساس به سهم خود در پيشبرد اهداف اسلامى همراه مردان در برابر دشمن مى‏ايستاده‏اند، صفحات درخشان زندگى فاطمه بانوى اسلام ع و دخترش زينب كبرى ع و زنان ديگرى كه در تاريخ اسلام، گام بر جاى گامهاى آنها نهاده‏اند، گواه اين حقيقت است.[[19]](#footnote-19)

# پاسخ به یک سوال:

در اينجا سؤال معروفى است كه فخر رازى و بعضى ديگر در باره نزول آيه در حق اهل بيت ع ذكر كرده‏اند :

كه چگونه ممكن است منظور از" ابناءنا" (فرزندان ما) حسن و حسين ع باشد، در حالى كه" ابناء" جمع است و جمع بر دو نفر گفته نمى‏شود، و چگونه ممكن است" نسائنا" كه معنى جمع دارد تنها بر بانوى اسلام فاطمه ع اطلاق گردد؟ و اگر منظور از" انفسنا" تنها على ع است چرا به صيغه جمع آمده است؟!

پاسخ این سوال در تفاسیر مختلف با دلایل و روشهای متفاوت و زیادی آمده است که در اینجا به پاسخ ایت الله مکارم در تفسیر نمونه و پاسخ علامه طباطبایی در المیزان اکتفا می کنیم انها جواب این سوال را مفصلا ذکر میکنند که در اینجا خلاصه ان اورده شده است؛

اولا- اجماع علماى اسلام و احاديث فراوانى كه در بسيارى از منابع معروف و معتبر اسلامى اعم از شيعه و سنى در زمينه ورود اين آيه در مورد اهل بيت ع به ما رسيده است و در آنها تصريح شده پيغمبر ص غير از على ع و فاطمه ع و حسن و حسين ع كسى را به مباهله نياورد، قرينه آشكارى براى تفسير آيه خواهد بود، زيرا مى‏دانيم از جمله قرائنى كه آيات قرآن را تفسير مى‏كند سنت و شان نزول قطعى است. بنا بر اين، ايراد مزبور تنها متوجه شيعه نمى‏شود. بلكه همه دانشمندان اسلام بايد به آن پاسخ گويند.

ثانيا- اطلاق" صيغه جمع" بر" مفرد" يا بر" تثنيه" تازگى ندارد، و در قرآن و غير قرآن از ادبيات عرب و حتى غير عرب اين معنى بسيار است.

توضيح اينكه: بسيار مى‏شود كه به هنگام بيان يك قانون، يا تنظيم يك عهدنامه، حكم به صورت كلى و به صيغه جمع آورده مى‏شود، و مثلا در عهدنامه چنين مى‏نويسند كه: مسئول اجراى آن امضاء كنندگان عهدنامه و فرزندان آنها هستند، در حالى كه ممكن است يكى از دو طرف تنها يك يا دو فرزند داشته باشد، اين موضوع هيچگونه منافاتى با تنظيم قانون يا عهدنامه به صورت" جمع" ندارد.

به عبارت ديگر پيغمبر اكرم صل الله علیه و اله و سلم موظف بود طبق قراردادى كه با نصاراى نجران بست همه فرزندان و زنان خاص خاندانش و تمام كسانى را كه به منزله جان او بودند همراه خود به مباهله ببرد، ولى اينها مصداقى جز دو فرزند و يك زن ويك مرد نداشت.

اضافه بر اين در آيات قرآن موارد متعددى داريم كه عبارت به صورت صيغه جمع آمده اما مصداق آن به جهتى از جهات منحصر به يك فرد بوده است: مثلا در همين سوره آيه 173 مى‏خوانيم: الذين قال لهم الناس إن الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم‏:" كسانى كه مردم به آنها گفتند دشمنان (براى حمله به شما) اجتماع كرده‏اند از آنها بترسيد".

در اين آيه منظور از" الناس" (مردم) طبق تصريح جمعى از مفسران نعيم بن مسعود است كه از" ابو سفيان" اموالى گرفته بود تا مسلمانان را از قدرت مشركان بترساند! و همچنين در آيه 181 مى‏خوانيم: لقد سمع الله قول الذين قالوا إن الله فقير و نحن أغنياء:" خداوند گفتار كسانى را كه مى‏گفتند: خدا فقير است و ما بى‏نيازيم (و لذا از ما مطالبه زكات كرده است!) شنيد".

منظور از" الذين" در آيه طبق تصريح جمعى از مفسران" حى بن اخطب" يا" فنحاص" است.[[20]](#footnote-20)

اما اينكه خداى تعالى فرموده:" ندع أبناءنا و أبناءكم ..." دو احتمال دارد كه به هيچيك از آن دو، اشكالى كه به شيعه وارد است، وارد نمى‏شود.

اول اينكه: بخواهد بفرمايد هر يك از دو طرف زنان و فرزندان طرف مقابل را نفرين كنند، مثلا ما مسلمانان زنان و فرزندان شما مسيحيان را نفرين كنيم و شما مسيحيان زنان و فرزندان ما را نفرين كنيد.

دوم اينكه: هر طايفه‏اى زنان و فرزندان خود را نفرين كند، ما مسلمانان زنان و فرزندان خود را و شما مسيحيان زنان و فرزندان خود را نفرين كنيد. و همانطور كه گفتيم هيچ اشكالى به اين دو وجه وارد نيست.[[21]](#footnote-21)

# ترجمه ها:

در تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی در تفسیر انفسنا اورده شده است که؛ ( انفسنا یعنی (و خودمان را) مراد از نفس پيغمبر فقط على «ع» است زيرا خود پيامبر كه نميتواند مراد باشد زيرا او دعوت كننده است و معنى ندارد كه انسان خود را دعوت‏كند و هميشه داعى غير از مدعو است و دعوت كننده نميتواند دعوت شده باشد پس حتما مراد غير از نبى اكرم شخص ديگرى است و لذا حتما اشاره به على عليه السلام است زيرا هيچكس نگفته كه غير از على و فاطمه و حسنين كسى در مباهله شركت داشته است.)[[22]](#footnote-22) اصحاب لغت نیز یکی از معانی انفسنا را دوست و برادر معنا کرده اند بنابراین در ترجمه این آیه باید بین داعی و مدعو فرق گزارده شود و با انچه شان نزول این ایه و عقاید کلامی خاص مترجم است سازگار باشد با توجه به این مقدمه میخواهیم ترجمه های ذیل را بر این اساس مورد ارزیابی قرار دهیم.

# الهی قمشه ای

پس هر كس با تو درباره عيسى در مقام مجادله برآيد بعد از آنكه به احوال او آگاهى يافتى، بگو: بياييد ما و شما فرزندان و زنان و كسانى را كه به منزله خودمان هستند بخوانيم، سپس به مباهله برخيزيم (در حق يكديگر نفرين كنيم) تا دروغگويان (و كافران) را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازيم.

بررسی؛ در این ترجمه که بصورت ترجمه معنایی است مترجم مضمون ایه را ترجمه فرموده اندو از اوردن کلمات تکراری پرهیز کردند نیز در ترجمه انفسنا بین داعی و مدعو تفاوت قائل شده اند اما ترجمه کلمه مباهله را در پرانتز گذاشتند که به نظر حقیر نیازی به این کار نیست نیز برداشتهای تفسیری و عقاید خاص خود را وارد ترجمه نکرده اند.

# مکارم

هر گاه بعد از علم و دانشى كه (در باره مسيح) به تو رسيده، (باز) كسانى با تو به محاجه و ستيز برخيزند، به آنها بگو: «بياييد ما فرزندان خود را دعوت كنيم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خويش را دعوت نماييم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت كنيم، شما هم از نفوس خود؛ آن گاه مباهله كنيم؛ و لعنت خدا را بر دروغگويان قرار دهيم.

بررسی؛ در این ترجمه که ترجمه تحت اللفظی است مترجم عقاید کلامی خود را وارد ترجمه نکرده اند و در ترجمه انفسنا تبیین نفرمودند که مراد چیست و در واقع داعی و مدعو را از هم جدا نساخته اند. مباهله نیز ترجمه نشده است و همواره باعث ایجاد سوال میکند.

# مشکینی

پس هر كس با تو درباره او (عيساى مسيح عليه السلام) پس از آنكه تو را علم آمده محاجه و ستيز كند، بگو: بياييد ما پسرانمان را و شما پسرانتان را و ما زنانمان را و شما زنانتان را و ما خودمان را و شما خودتان را (كسانى را كه مانند جان ماست) فرا خوانيم، آن گاه به يكديگر نفرين كنيم، پس لعنت خدا را بر دروغگويان قرار دهيم. (پيامبر در اين قصه حسنين را به عنوان ابناء و فاطمه را به عنوان نساء و على را به عنوان نفس خود به مباهله آورد و كفار تسليم شدند).

بررسی؛ این ترجمه نیز ترجمه تحت اللفظی میباشد و مترجم عقاید خاص خود را در پرانتز وارد ترجمه نموده اند. در ترجمه انفسنا نیز در پرانتز به تفاوت داعی و مدعو اشاره نموده اند.

# رضایی

و هر گاه بعد از دانشى كه تو را [حاصل‏] آمده، (باز) كسانى در (مورد) آن با تو به بحث (و ستيز) برخيزند، پس بگو:» بياييد پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و خودمان و خودتان، را دعوت كنيم، سپس مباهله مى‏كنيم؛ و لعنت خدا را بر دروغگويان قرار مى‏دهيم.

بررسی؛ در این ترجمه تحت اللفظی مترجم خیلی کوتاه از ایه گذشته و هیچ اشاره ای به عقاید خاص خود نسبت به ایه نکرده است و در ترجمه انفسنا ، نفس را به ذات ترجمه کرده اند که این ترجمه گویای تفاوت دعوت کننده از دعوت شونده نیست. و میبایست حداقل در پرانتز به این تفاوت اشاره میکردند، نیز واژه مباهله را ترجمه نفرمودند که در ذهن خواننده ایجا د سوال میکند.

# علامه طباطبایی

پس هر كس با تو در باره بندگى و رسالت عيسى ع مجادله كرد بعد از علمى كه از مطلب يافتى، به ايشان بگو بيائيد ما فرزندان خود، و شما فرزندان خود را، ما زنان خود و شما زنان خود را، ما نفس خود، و شما نفس خود را بخوانيم و سپس مباهله كنيم و دورى از رحمت خدا را براى دروغگويان كه يا مائيم، يا شما، درخواست كنيم .

بررسی؛ در این ترجمه تحت اللفظی مترجم خیلی کوتاه از ایه گذشته و هیچ اشاره ای به عقاید خاص خود نسبت به ایه نکرده است و در ترجمه انفسنا ، نفس را ترجمه نکرده اند که گویای تفاوت دعوت کننده از دعوت شونده باشد . و میبایست حداقل در پرانتز به این تفاوت اشاره میکردند، نیز واژه مباهله را ترجمه نفرمودند که در ذهن خواننده ایجا د سوال میکند.

از بررسی ترجمه های فوق به این نتیجه میتوان رسید که:

کاملترین ترجمه این ایه در بین این چند ترجمه ذکر شده ترجمه مرحوم مشکینی است که خواننده متوجه عقاید خاص شیعی مترجم شده و هیچ ابهامی باقی نمیگزارد.

# فهرست منابع

1. آدينه‏وند لرستانى، محمدرضا، كلمة الله العليا، 6جلد، اسوه - ايران - تهران، چاپ: 1، 1377 ه.ش.
2. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، 28جلد، دار الكتب الإسلامية - ايران - تهران، چاپ: 10، 1371 ه.ش
3. طباطبايى، محمدحسين، ترجمه تفسير الميزان، 20جلد، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى - ايران - قم، چاپ: 5، 1374 ه.ش
4. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1
5. طيب، عبدالحسين، اطيب البيان في تفسير القرآن، 14جلد، اسلام - ايران - تهران، چاپ: 2، 1369 ه.ش.
6. قرشى بنابى، على‏اكبر، تفسير احسن الحديث، 12جلد، بنياد بعثت، مركز چاپ و نشر - ايران - تهران، چاپ: 2، 1375 ه.ش
7. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالیقین، مصحح هاشم رسولی،نشر اسماعیلیان، ایران، قم، 5 جلد، 1112ه ق.
8. ثعلبى، احمد بن محمد، محقق: ابن عاشور، ابى محمد، مراجعه و تدقيق: ساعدى، نظير، ناشر: دار إحياء التراث العربي، تعداد جلد: 10، 427 ه. ق‏
9. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، محقق:حسینی اشکوری، احمد ، ناشر:مکتبه المرتضویه ، محل نشر:تهران - ایرانسال نشر، ١٣٧۵ .
10. 11-اصفهانی، راغب، ترجمه و تحقيق مفردات الفاظ قرآن با تفسير لغوى و ادبى قرآن ، *ترجمه* غلامرضا، خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی، 1362.
11. مقاله نقد ادبي ترجمه ي محدث دهلوي از قرآن کریم، علی احمد ناصح، فصلنامه پژوهشهای قرانی، سال دوم، شماره دوم، 1393

1. كلمه الله العليا    ج‏1    563 [↑](#footnote-ref-1)
2. . كلمه الله العليا    ج‏1   ص 564 [↑](#footnote-ref-2)
3. الكشف و البيان (تفسير ثعلبى) ج‏3 84 [↑](#footnote-ref-3)
4. تفسير احسن الحديث ج‏2 92 [↑](#footnote-ref-4)
5. الكشف و البيان (تفسير ثعلبى) ج‏3 84 [↑](#footnote-ref-5)
6. تفسير احسن الحديث ج‏2 92 [↑](#footnote-ref-6)
7. از مباهله تا عاشوراء ص 25 [↑](#footnote-ref-7)
8. مجمع البحرين    ج‏1    65     [↑](#footnote-ref-8)
9. ترجمه و تحقيق مفردات الفاظ قرآن با تفسير لغوى و ادبى قرآن    ج‏1    315     [↑](#footnote-ref-9)
10. تفسير احسن الحديث ج‏2 92 [↑](#footnote-ref-10)
11. مقاله نقد ادبي ترجمه ي محدث دهلوي از قرآن کریم، علی احمد ناصح [↑](#footnote-ref-11)
12. تفسير نمونه    ج‏2    580 [↑](#footnote-ref-12)
13. . تفسير نمونه ج‏2 586 [↑](#footnote-ref-13)
14. . ترجمه المیزان ، ج 3، ص 354 [↑](#footnote-ref-14)
15. تفسير نمونه ج‏2 588 [↑](#footnote-ref-15)
16. همان [↑](#footnote-ref-16)
17. اطيب البيان فى تفسير القرآن ج‏3 229 [↑](#footnote-ref-17)
18. تفسیر نور الثقلين جلد 1 صفحه 351 [↑](#footnote-ref-18)
19. تفسير نمونه ج‏2 588 [↑](#footnote-ref-19)
20. همان [↑](#footnote-ref-20)
21. ترجمه تفسير الميزان ج‏3 372 [↑](#footnote-ref-21)
22. .ترجمه تفسير مجمع البيان    ج‏4    102 [↑](#footnote-ref-22)